

# شماره هفت

بقلم : دکتر محمد معین

و هفت پیکر نظامی

I - اهمیت عدد هفت

۲ = هفت در مذاهب

مثال بیماری بود سخت که در تن دارند، و مثال دور کشف چون درستی که او مید دارند که از بیماری جدا شوند. مثال خداوندان دورهاست ستر چون طیبیانند که علاج بیماران کنند و تقدیر ایزد در مدت این بیماران هفت دور بود، و پشامی دورهاست هفتگانه جدا شدن بیماری بود از این رنجوران. مثال خداوند دور بیشین مثال آن طیب بود که بیماران را باز دارد از چیزها خوردن، چنانکه طیبیان هند کنند و مثال خداوند دور دوم چون مثال آن طیب بود که دارو دهد و مثال سوم و چهارم تا هفتم مثال طیبیانی که هر یکی چیزی فرمایند از مصلحت طب چون کار بخداوند قیامت رسد، بکشاید ایشانرا از همه پندهاء علت و باعادت خویش برد. (۹)

فرقه سینه (۱۰) حروف را بعنوان رموز بسکار برند. این فرقه طبق عقیده ابی الخطاب (متوفی بسال ۱۳۸) براتب ذیل قائلند:

س (س) ملك و سبساله سابق بر م (= نبی) امام پنجگانه و با بقول معمر هفتگانه

اوین پنج تن که در مباحله شرکت داشته اند و تن از اسلاف بلا واسطه آنان را افزوده است و آندو: ابوطالب (پدر علی ع) و عبدالله (پدر محمد رسول الله ص) است. (۱۱)

در عالم سفلی، هفت نبی با «ناطق» برای هدایت ظهور کرده اند. آدم نخستین ناطق است ولی ظاهراً نخستین بشر نیست. سپس نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد و محمد التام (۱) بترتیب مبعوث شده اند. (۲)

بین هر دو تن از این ناطقان هفت «صامت» واسطه هستند که اولین هر یک از این دسته ها ارجمندتر و بمنزله معاون ناطق بشمار است. این عده را «فاتق» یا «اساس» نامند. فاتقان عبارتند از: شیت، سام، اسماعیل (سرهاجر)، هارون، بطرس (حواری)، علی و بجای هفتمین، یکی از مؤسسان فرق سبیه را نام برند مانند عبدالله بن میمون (۳).

و نیز اسمعیلیه بهفت مرتبه قائلند که بترتیب از بالا یابین عبارتست از: ناطق (۴)، اساس (۴)، امام (۵)، حجت (۶)، داعی، مآذون و مستجیب (۷).

در کشف المحجوب ابو یعقوب سجستانی، در جستار ششم از مقالات ششم آمده (۸): «و تقدیر ایزد چنان بود که شریعت پیشین منسوخ شود و شریعت تازه پدید آید. پس از پس عیسی هفتی از هفتان بگذشت تا تقدیر افتاد - از آن کسها که در دور او بود - تألیف کردن آن شریعت و در عیسی است، و آن آنست که امروز در دست ترسیانست.»

و نیز در همین کتاب در جستار هفتم از مقالات ششم آمده: «مثال نفوس که در دور ستر باشند چون

(۱) فرقه ای از سبیه، پس از اسماعیل امامت را از آن پسروی محمد که بلقب «تام» و قائم الزمان خوانده می شود، میداند. (۲) اعتقاد به «اسباب» یا «وصفاء» هفتگانه (چنانکه طبری در مجلد دوم صفحه ۱۶۱۹ نقل کند) و نیز ائمه سبیه، پیش از رواج مذهب اسمعیلیه، وجود داشته است. رجوع شود: L. Massignon, *Salmân Pâk*, p. 38, note 7. (۳) دائرة المعارف اسلام: سبیه. (۴) که شرح آن گذشت. (۵) مراد امام هر عصر است و در عهد ناصر خسرو خلفای فاطمی مصر این سمت را داشتند. (۶) ناصر خسرو دارای این رتبه بودند. (۷) رجوع شود: مقدمه دیوان ناصر خسرو چاپ کتابخانه تهران، بقلم آقای تقی زاده من لطف یبعد. (۸) این کتاب بهمت آقای هانری کربن خاور شناس فرانسوی در تهران تحت طبع است. (۹) رجوع شود به: کشف المحجوب مصحح آقای هانری کربن. (۱۰) سلمان باك. ماسینیون. ص ۳۰ یبعد. (۱۱) همان کتاب ص ۳۸.



در نظر حروفیان بکناشی بشر عالم اصغر (۱) و ام‌الکتاب است و بنا بر این معادل و هسان قرآن و قرآن مجسم است. بدینوجه چهره او معرف نخستین سوره فرقان مجید، یعنی سوره الفاتحه است که آنرا «سبع المثانی» خوانند، چه مرکب از هفت آیه است که مؤمنان اغلب تکرار کنند. چون چهره بشر فاتحه‌الکتاب است، پس باید هفت نشانه (آیت) را - مانند هفت آیه نخستین سوره - جلوه گرسازد: چون قسائحه بود گنج رحمان

هفت آیت او ز وجه برخوان (۲)  
حروفیان نشانه و آیت را با اصطلاح خود «خط» نامند و فضل الله حروفی خطوط را تشریح کرده است و اگر آثار او بماند نرسید، خطوط مزبور در نظر ما اسراری عمیق مینمود. از قدرت فضل حق تعالی شد راز نهان همه هویدا فضل الله حروفی جای هر یک از خطوط را در چهره بشر، که بصورت خدا خلق شده (۳) نشان داده است، چه در کتاب معروف خود «جاودان نامه» گوید: چار مژه، هردوا و، موی سر

**هفت خطند** از خدای دادگر  
خطوط فوق که بنام «خطوط سیاه» خوانده میشوند، خطوط امیه (خطهای مادری) بشمار روند، چه از هنگام ولادت شخص ظاهر گردند. برخلاف

(۱) این فکر که منتسب به رمس Hermès نو افلاطونی است و در کتب بهلوی نیز سابقه دارد، حروفیان بکناشی و همچنین صوفیان آنرا بعلی ع نسبت داده‌اند و این قطعه نیز منسوب بدوست: دواءك فيك و ما تشعر و انت الكتاب المبين الذي و تزعم انك جرم صغير (ورجوع شود: دیوان علی بن ایطالب ع چاپ ۱۳۱۰ من ۴۸) و مولوی گوید: پس یعنی عالم اکبر تویی

(۲) قیامت نامه علی الاعلی. (۳) ان الله خلق (خلق الله ن ل) آدم علی صورته (صحیح مسلم جلد ۸ من ۱۴۹ و صحیح بخاری جلد ۴ من ۵۶) - و در توریة سفر پیدایش: ۲۷ آمده: پس خدا آدم را بصورت خود آفرید. (۴) قیامت نامه. و رجوع شود:

*Textes Persans Relatifs à la Secte des Houroûfis. Leyden. 1909.*  
*Avant-propos, par Dr. Riza Tevfiq, p. 287-289.*  
(۵) نامه‌ای برندگان در لهجه کردی. آقای کیوان پور من ۱۴ ج ۲.  
(۶) Kamârikân (۷) رجوع شود: مزدیسنا و تانی آن در ادبیات پارسی من ۱۵۷ - ۱۶۵

آنها، ریش و سبلیت که آنها را نیز بهفت خط قسمت کرده‌اند و بعدها ظاهر شوند خطوط امیه (خطهای بدری) نامند. هفت خط بنام «خطوط نوریه» یا «خطوط سفید» نامیده شوند و آنها عبارتند از چین‌ها و علائم مشخصه صورت: چهارچین بلك چشم، دوچین ظولی طرفین بینی که تا گوشه لب زیرین پایین آید و چینی که لب زیرین را از زناغ جدا کند و بنا بر این جمعا بیست و یک خط (۳×۷) وجود دارد که از آن میان هفت خط نخستین «خطوط امیه» مهتر بشمار آیند:

زین سبع مثانی مؤید شدین محمدی مغلده (۴)  
بعیده گروهی از غالیان کرد مغرب ایران که برخی سنن دیرین ایرانی را با عقاید اسلامی توأم دارند، مدار گردش عالم «هفت تن» است که مغز آنان خداوند است. اشیاء واجناس مطهر و روحانیات از سوی هفت تن باشد. در برابر آنان «هفتوانه» قرار دارد که خبت و کینه و عاداتهای بد و زشت متعلق بآنانست. امور و اشیاء مادی نیز از سوی ایشانست. علی بن ایطالب ع مطهر یکی از هفت تن و محمد من مطهر یکی از هفتوانه است (۱) از پیشینیان افراسیاب را در زمرة هفتوانه محسوب داشته‌اند (۵).

پیشك «هفت تن» یادگار اعتقاد به «هفت امشاسپندان» ایرانیان باستان و «هفتوانه» یادآور «هفت کهماریکان» (۶) میباشد (۷).

دواءك منك و ماتبصر (تنظر ن ل)  
باحرفه يظهر المضمر  
وفيك انطوى العالم الاكبر.

(۲) قیامت نامه علی الاعلی. (۳) ان الله خلق (خلق الله ن ل) آدم علی صورته (صحیح مسلم جلد ۸ من ۱۴۹ و صحیح بخاری جلد ۴ من ۵۶) - و در توریة سفر پیدایش: ۲۷ آمده: پس خدا آدم را بصورت خود آفرید. (۴) قیامت نامه. و رجوع شود:

*Textes Persans Relatifs à la Secte des Houroûfis. Leyden. 1909.*  
*Avant-propos, par Dr. Riza Tevfiq, p. 287-289.*  
(۵) نامه‌ای برندگان در لهجه کردی. آقای کیوان پور من ۱۴ ج ۲.  
(۶) Kamârikân (۷) رجوع شود: مزدیسنا و تانی آن در ادبیات پارسی من ۱۵۷ - ۱۶۵



### ۳- هفت در تصوف

در تصوف نیز عدد هفت مورد توجه است. شیخ عطار در منطق الطیر هفت وادی سلوک را

چنین تشریح کند (۱) : ۱- طلب ، ۲- عشق ، ۳- معرفت ،

۴- استغناء ، ۵- توحید ، ۶- حیرت ، ۷- فنا

بقول مولوی :

#### هفت شهر عشق را عطار گشت

ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

مزدان خدا را هفت دسته اند که ایشانرا «هفت

مردان» گویند : اقطاب ، ابدال ، اخیار ، اوتاد ، غوث ، نقباء

و نجباء (۲) . نظامی گوید :

کرد نکش هفت چرخ گردان

محراب دعای هفت مردان

و رجال الغیب نیز هفت تن باشند.

سبع المثانی در عارفان اشاره بخم مجوس (۳) .

مولوی در دفتر سوم مثنوی ، اندر داستان دقوقی

عارف آرد (از قول او) :

گفت روزی میشدم مشتاق و ارا

تا به بینم در بشر انوار یاریم

چون رسیدم سوی یک ساحل بگام

بود یکه گشته روز و وقت شام

( نمودن مثال هفت شمع سوی ساحل )

هفت شمع از دور دیدم نا کهان

اندر آن ساحل شتایدم بدان

نور شعله هریکی شمی از آن

پرسیده خوش تا عنان آسمان

خیره گشتم خیرگی هم خیره گشت

موج حیرت عقل را از سر گذشت

این چگونه شمعا افروختست

کاین دود دیده خلق از ینهاد وختست

سپس (شدن آن هفت شمع بر مثال یک شمع) و

آنگاه (زودن آن شمعا در نظر هفت مرد) و ( باز

شدن آن شمعا هفت درخت ) و ( مخفی بودن آن درختان

از چشم خلق ) و ( یک درخت شدن آن هفت درخت )

و ( هفت مرد شدن آن هفت درخت ) را آورده

است . (۴)

ابن التمیم در الفهرست نبرد ( چاپ مصر من ۴۷۸ ) در زمره آریاب مذاهب ، بعنوان «مقاله الاوردجیین»

آرد : «این گروه در بنا را تعظیم کنند و گویند او قدیم است و پیش از هر چیز بود و او چون بهیجان در

آید ، باد کف او آشکارا کند . باد چون کف بکشد از آن مسکنی ستاود و در آن مسکنی گزینند و هفت تخم

گنارد و ازین تخمهای هفتگانه هفت خدا پدید آید که یکی از آنان نشابه (تیر) نام دارد و بر این گروه پندارند

که آن رب النوع در دریا غوض کرد و سپس بسواخت همچون تیر بیوان آمد ، و او کوثر معروف به نل را

آفرید و در نهری را اند که بقرات عظیم موسوم است ، سپس بر کنار نل ، درخت سدره ای غرس کرد و گویند

از یکی از این هفت تخم نشابه (تیر) پدید آمده است و از دیگری مریاش (۱) و از سوم استبرق و از چهارم

تاج و از پنجم سیده عالم و از ششم فنی و از هفتم شب و روز و گویند تاج بر مریاش (۱) فرود آمد و او را

بنشاند و آنگاه همه عالم و اشیاء آنرا بیافرید و این قوم در بار تعظیم کنند و گویند آن خدای بزرگ باشد

و گفته اند که از این قوم در نواحی سواحل ، امم بسیارند و ما (ابن التمیم) از ایشان کسی ندیده ایم و آنانرا

گفتارهای طرفه ایست که بخرافت ماند و برای احتراز از تطویل از ذکر آنها صرف نظر کردیم . (اوردجیین) که در نسخه چاپ اروپا نیز چنین است ، شناخته نشد .

(۱) رجوع شود : منطق الطیر چاپ بمبئی . (۲) کذیبته گنجوی من ۱۶۵ - برخی مراد از آنرا پیامبر و خلفای

اربعه و حسنین و برخی دیگر اصحاب کعب دانسته اند (غیث اللغات) . (۳) کشف اصطلاحات

الفنون ج ۱ ص ۷۳۸ : سبع المثانی بقل از کشف اللغات . (۴) دفتر سوم مثنوی . چاپ نیکلسن من ۱۱۳-۱۱۶ .



بدیدن عجایب و رفتن بدر کلیسای و دعوت  
 مهتر ترسایان از آنان بخوردن برخوان و گفتن  
 احمد که دوستان با دشمنان نخورند و تقاضای  
 اسلام مهتر نصاری و اسلام آوردن او و هفتاد  
 تن دیگر از خیل او و بخواب دیدن احمد  
 که حق تعالی گفت: ای احمد از برای ما هفتاد  
 شمع بر افروختی ما از برای تو هفتاد دل بنور  
 شعاع ایمان بر افروختیم، شرح باز گفته است. (۱)

هفتاد و هفتصد هزار و هفتاد هزار نیز که از  
 مشتقات هفت است، در تصوف اهیت دارد؛  
 عطار در تذکرة الاولیاء، اندر ترجمه احمد  
 خسروی به کرامت احمد را درباره درویشی که مهمان او  
 شد و بر افروختن احمد هفتاد شمع و اعتراض درویش  
 کرد که تصوف با تکلف سازگار نیست و دستور احمد که  
 مرشح که نه از بهره خدای افروخته ام بکش و کوشیدن  
 درویش تا با ممداد در خاموش کردن شمعها و نتوانستن  
 کشتن یک شمع و روز دیگر دعوت احمد از درویش

### ۴ = هفت در تاریخ ایران

هفتکانه و کمی دورتر از تخت شاهی هفت وزیران  
 می ایستادند و آنان عبارتند از هزار پدیا صدر اعظم،  
 وزیر مالیه و داخله و موبد موبدان که جبه سفیدی  
 آرایش و عصایی بلند در دست داشت و دیر پد که  
 کار او ضبط مقالات و اشعار بزبانهای گوناگون و  
 نیت وقایع روزانه بود و گنجور شاه که نگهداری  
 جواهر با او بود و انبار پد (۵).

هر دوس نویسد: داریوش بزرگ با شش تن از  
 از شرفای ایران که با خود او هفت تن می شدند  
 دست اتحاد داد و گماتای مغ (اسر دیس غاصب) را از تخت  
 پادشاهی بزیر آورد و مجدداً پادشاهی را در خاندان  
 هخامنشی مستقر کرد. در عرض راه برخی از یاران  
 دچار تردید شدند و خواستند جنگ با گماتا را بتأخیر  
 اندازند، ناگاه هفت جنت شاهین را دیدند که دو  
 جفت کرکس را دنبال کرده برهای آنها را می کنند،  
 آنرا بغال نیک گرفتند، همه بساداریوش همداستان  
 شدند و کار گماتا را پیاپیان رس نیدند (۲).

در تورات، کتاب «استر»، داستانی از  
 اخشورش پادشاه (خشیارشا) مذکور است که در طی  
 آن چند بار عدد هفت یاد شده:

و نیز بقول هر دوس در عهد هخامنشیان  
 هفت قبیله در فارس بوده اند. در پارس، در دخیه  
 شاهان هخامنش معروف به «نقش رستم» در بسالای  
 آرامگاه منسوب بداریوش، در جزو نقوش از دو  
 طرف تصویر شش تن منقوش است که بایبکرة شاه  
 که در وسط ایستاده است هفت تن میشود. چنانکه  
 اسناد اندراس (۳) تصور کرده آنان نمایندگان شش طایفه  
 و قبیله فارس باشند که هر دوس از آنان نام میبرد.  
 (۴) و نیز آورده اند که بهنگام بار در ردیف امرای

تخت پادشاه بر صد و بیست و هفت کشور  
 پادشاهی داشت. ضیافتی که شاه در دارالسلطنه  
 خویش شوش (شهر شوش) ترتیب فرمود هفت روز  
 طول کشید. هفت تن از خواجه سرایان پادشاه را  
 خدمت میگرداند. هفت کسی از بزرگان فارس و  
 ماد که از مقربان شاه بودند، در مجلس  
 ضیافت حضور داشتند. استر زن یهودی در سال  
 هفتم سلطنت اخشورش در حرم شاهی وارد گردید (۶)

(۱) تذکرة الاولیاء چاپ تهران. جلد اول ص ۲۴۳.  
 (۲) *Histoire d'Hérodote*, trad. de Larcher. revue par L. Humbert. Paris.  
 Tome 1. p. 288.

(۳) Andreas. (۴) بشتها. ج ۱ ص ۷۶-۷۷. (۵) یکروز از زنه گانی داریوش  
 تألیف فردیناند یوستی ترجمه آقای دکتر شفق ص ۱۸. اصطلاحات فوق از عهد ساسانی است.  
 (۶) تورات، کتاب استر باب اول بند ۲، ۵، ۱۰ و ۱۴ و باب دوم بند ۱۶. (۷)